# آیا ترجمهٔ ادبی نوع خاصی از ترجمه است؟

نوشتهٔ ژ. دابلنه[1]
ترجمهٔ فاطمهٔ عشقی

## ۱ـ ترجمه و تاریخ

پیش از این که دربارهٔ ترجمهٔ ادبی صحبت کنم، لازم می‌دانم محدودیت‌های موجود این مبحث را خاطرنشان سازم:

همان طور که ژرژمونن،[2] به حق، اظهار می‌دارد، تمام عقاید بر ضد ترجمه در یک جمله خلاصه می‌شود: ترجمه متن اصلی نیست؛ می‌توان به منظور نزدیک شدن به متن اصلی، به ترجمه‌های متعدد و تقریبی مراجعه کرد و در این زمینه، به تمام موارد، از جمله معناشناسی، سبک شناسی، مسائل فرهنگی، زیبایی‌شناسی و حتی مسائل شخصی توجه داشت. اما این نزدیک شدن نباید ما را از خواندن متن اصلی دور دارد. متأسفانه این امر همیشه امکان ندارد و ترجمه، با تمام مشکلات آن، لازم به نظر می‌رسد. درواقع،

---

1- J.Dabelnet

2- Georges Mounin

وجود ترجمه از زمان‌های باستان، بر این نکته مهر تأیید می‌زند و چون ترجمه وجود دارد، یادآوری تاریخی آن چراغی فرا راه مترجمان (و خوانندگان) امروزی است که کاملاً قبول ندارند مسائل آن‌ها همان مشکلات گذشتگان است.

دور نمای تاریخی، درس پرباری در زمینهٔ ترجمه است که نویسندگان بزرگی مانند ا.کاری،[1] ژ.مونن، ت.ساوری،[2] و.لاربو[3] و دیگران، به طور مفصل نشان داده‌اند. تدریس تاریخ ترجمه در زمانی برای آموزش مترجمان جوان لازم می‌نماید. به ویژه آموختن اصولی ترجمه‌های متناوب متونی مانند تورات و انجیل که مترجمان آن‌ها سعی کرده‌اند، تا آن‌جا که امکان دارد، همان پیام را با وفاداری به خواننده برسانند. چنین متونی به طور مرتب مورد بازبینی، تعبیر و تصحیح مجدد قرار می‌گیرد. زیرا:

الف) برای دست‌یابی به معنی اصلی، پژوهش‌های رقابت‌آمیز در زمینهٔ تفسیر و تاریخ درك بیشتر را امکان‌پذیر می‌سازد.

ب) در هر دوره‌ای، مطالعهٔ مسلسل این متون بر مبنای زیبایی شناسی و سبک شناسی، به شناخت تغییرات دستور زبانی و معناشناسی کمک می‌کند.

بررسی سریع ادعیهٔ منتشر شده بین سال‌های ۱۹۶۷-۱۸۶۷، برای دریافتی از یک دورهٔ کامل صد ساله، تغییرات قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. برای مثال، هنوز می‌توان دعاهایی را از سال ۱۸۶۷ یافت که در آن‌ها، زمان به صورت tems و نه به صورت فعلی، temps نوشته می‌شد. در این دعاها، بسیاری از نشانه‌های نقطه‌گذاری یا نوشتن کلمات با حروف بزرگ هم رعایت نشده است که سبب ایجاد اشکال در خواندن آن‌ها می‌شود. به علاوه، خطاب "شما" به "تو" تغییر یافته و "روح‌القدس"، "روح مقدس" ترجمه شده است و...

بدون شک، همین تغییرات، نامحسوس‌تر و ناآشناتر، در طول عمر طولانی ترجمه مشاهده شده است بازخوانی آثار پی‌درپی منتشر شده از شکسپیر یا هومر یا افسانه‌های

---

1- E. Cary
2- T.Savory
3- V.Larbaud

هزار و یک شب، ما را بر آن می‌دارد گاهی از خود بپرسیم که آیا این‌ها همان متون اصلی هستند؟ زیرا بیشتر از ترجمه، به شرح و تفسیر شباهت دارند. اما برای حمایت از این طرز فکر، نباید طرز برخورد خوانندگان دوره‌های متفاوت را با متن‌های خارجی فراموش کنیم. چنانکه خانم داسیه[1] بخش مهمی از اودیسه را به این دلیل تغییر داد یا حذف کرد که خوانندهٔ قرن هجدهم، از خواندن آن‌ها سخت دچار بیم و هراس می‌شد. اما باید اعتراف کرد که در حال حاضر، ما در برابر این فصل از کتاب، ضد ضربه شده‌ایم و از ناسزاگویی‌های سلین[2] یا بی‌پروایی نوع لارنس[3] نمی‌هراسیم.[4] آیا کاملاً مطمئن هستیم که از خواندن کتاب عاشق خانم چاترلی[5] همان احساسی به خوانندهٔ امروزی دست می‌دهد که به خوانندهٔ انگلیسی سال ۱۹۲۸ دست می‌داد؟ همان خواننده‌ای که از کاه کوه می‌ساخت و جرئت نداشت رمان‌های فرانسوی را به سبب داشتن جلد زرد بخواند. در این قسمت، شاید بتوان خاطرنشان کرد که خوانندهٔ قرن بیستم هم، که متون قدیمی را به زبان مادری خود می‌خواند، با همین مشکلات مواجه خواهد شد. آیا اطمینان داریم که نوشته‌های راستین را می‌فهمیم؟ آیا لازم است که به بذله‌گویی‌های شکسپیر بخندیم؟ بدین ترتیب، ما از کنار بسیاری از مشکلات، به سبب نبود یادداشت‌های توضیحی در متن اصلی، می‌گذریم. مایلم در این زمینه به دو سطر اول رثای[6] جان دون[7] (۱۵۷۶-۱۶۳۱) بپردازم. من، به تصور این که فرهنگ‌ها اطمینان بخش‌اند، آن‌ها را می‌خواندم؛ ولی چیزی نمی‌فهمیدم. تا روزی که یکی از دوستان به من تذکر داد که در انگلیسی قرن شانزدهم، واژهٔ fond به معنی دیوانه و بی‌شعور بوده است.

---

1- Madame Dacier
2- Celine
3- Lawrance

۴- این نکته مسایل دیگری را برای مترجمانی که هنوز باید قوانین اخلاقی را رعایت کنند، و رعایت هم می‌کنند، پیش می‌آورد. اما این امکان هم وجود دارد که مترجم، قرارداد را فسخ کند. پس اگر قرار است نوشته را از صورت اصلی خارج سازیم، بهتر است که ترجمه نکنیم.

5- L'Amand de Lady Chatterley
6- Elegie
7- John Donne

## ۲ـ اصل موضوع

با این توضیحات، به اصل مطلب می‌پردازیم: می‌توان از ترجمهٔ ادبی، به منزلهٔ شاخه‌ای جداگانه صحبت کرد. رشته‌ای که به هیچ تخصصی نیاز ندارد؛ زیرا به نظر می‌رسد در مغز مترجمان نشو و نما کرده است. آیا می‌توان مانند ترجمه در زمینه‌های دیگر، ترجمهٔ ادبی را هم به طور اصولی سازمان داد؟ این نکتهٔ آخر، لزوماً موضوع تخصص مترجم ادبی را پیش می‌کشد؛ در نتیجه، در اثر وجود فردگرایی و خود محوری در این زمینه، سؤال را بدین صورت مطرح می‌کنم: اگر ترجمهٔ ادبی رشتهٔ جداگانه‌ای نیست، چرا در آن، مانند هر ترجمهٔ دیگر، اصول سبک شناسی مقایسه‌ای درنظر گرفته می‌شود و اگر نوع جداگانه‌ای است، باید مشخص کرد که از چه جنبه‌هایی با ترجمه‌هایی مانند متون اداری، فنی و تبلیغاتی و زیر مجموعه‌های آن تفاوت دارد.

در درجهٔ اول، باید خاطرنشان کنیم که به نظر بسیاری از مترجمان اروپایی (و به طور اعجاب‌آوری آمریکایی و نه کانادایی) ترجمهٔ ادبی تنها نوع ترجمه‌ای است که سزاوار این نام است. زیرا وقتی از "مترجمان بزرگ" صحبتی به میان می‌آوریم، به نظر می‌رسد که به مترجمان متون سیاسی، علمی و تبلیغاتی فکر نمی‌کنیم.

زمانی که ادموند کاری[1] تحقیقات خود را دربارهٔ مترجمان بزرگ فرانسوی انتشار داد، طبیعتاً به مترجمان ادبی مانند ژرار دو نروال،[2] آمیو،[3] گالاند[4]، مادام داسیه، لوکنت دولیل[5] و ژئورژن[6] فکر می‌کرد. در تمام نوشته‌هایی که از ترجمه به مثابه هنر یاد شده، به ترجمه‌های این اشخاص هم اشاره شده است. به نظر می‌رسد که نمی‌توان از مترجمان ادبی، فقط انتظار "کیفیت" و "وفاداری" به متن داشت؛ آنان باید در راه نویسنده گام بردارند: حساسیت، دریافت شم و معنای زبانی، مهارت به کارگیری منابع سبک شناسی، فرهنگ عمومی، کنجکاوی روشنفکرانه، شناخت حس مردمی و... می‌توان بر

---

1- Edmond Cary
2- Gerard De Nerval
3- Amyot
4- Galland
5- Leconte de Lisle
6- Georgin

تمام این عقاید خط بطلان کشید و وانمود کرد که ترجمهٔ ادبی، نوع خاص ساده‌ای از ترجمه‌های عمومی است. اما به نظرم آمد جالب است دلایلی را جمع‌آوری کنم که سبب می‌شود مترجمان ادبی این رفتار طرد کننده را در رویارویی با همکاران خود در زمینه‌های دیگر ترجمه بپذیرند؛ رفتاری که بدون اعتراف به مقدار کافی مراعات و تمکین صورت نمی‌پذیرد.

در این جا به چند نظریه، که از میان انتشارات جدید استخراج کرده‌ام، اشاره می‌کنم:

**ترجمهٔ ادبی قشر خاصی از مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد:** برای مثال، خانم اولیویه[1] خالی بودن زمینهٔ عقاید علمی را در متون علمی ترجمه شده به فرانسه که "مترجمان ادبی برای قشرهای متفاوت ترجمه کرده‌اند"، اعلام می‌دارد. طبق گفتهٔ میشل موهرت[2]، از روزنامهٔ فیگاروی ادبی، تعداد مترجمان آثار ادبی خارجی در فرانسه، "به اندازهٔ رمان‌های فرانسوی" اهمیت خواهد یافت.

ترجمهٔ ادبی به منظور دست‌یابی به اهداف متفاوتی صورت می‌گیرد: مقالهٔ ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۷ فیگاروی ادبی به مترجمان ادبی اطمینان می‌دهد که امکان ظهور "ماشین ترجمه" وجود دارد. اما این ماشین اساساً روی ترجمه‌های علمی کار خواهد کرد که "نحو آن‌ها آسان است"؛ اما قادر به ترجمهٔ متون ادبی نیست؛ زیرا در ترجمهٔ ادبی، شکل زبان بسیار مهم است.

ترجمهٔ ادبی معرف خلاقیت است: پیر فرانسوا کایه[3] رئیس فدراسیون بین‌المللی ترجمه و نظریه‌پرداز ظریف در زمینهٔ ترجمه، در سخنرانی خود در کنگرهٔ لاهتی[4] تفاوت بین ترجمهٔ ادبی و ترجمهٔ متون فنی را چنین بیان داشت: "ما با مشکلات مضاعفی چون تخصص و تشکل دست و پنجه نرم می‌کنیم، حد تفاوت بین ترجمهٔ ادبی است که با حفظ قوانین، خلاقیت نوشتاری و هنر در آن چشم‌گیر است و ترجمهٔ علمی که بدون پافشاری بر قوانین جزمی و ژرف مؤثر واقع نمی‌شود. این جاست که باید یک بار دیگر

1- Madame D.Olivier
2- Michel Mohert
3- Pierre-Francois Caillé
4- Lahti

متذکر شویم که یا مترجم ادبی به دنیا می‌آییم و یا نمی‌توانیم به این کار دست بزنیم.

درواقع، این نکته بسیار بیش از یک اشارهٔ ساده است. بخش مهمی از ترجمهٔ ادبی، اجبار برای حفظ ویژگی‌های اساسی و بنیانی متن است. این نکته، ترجمهٔ شعر را هم شامل می‌شود که به نوبهٔ خود، به مقالهٔ ویژه‌ای نیاز دارد. در مورد ترجمهٔ نمایش نامه قلمرو کاملاً مطلوب زبان شفاف عامیانه هم، که مرزها را در هم می‌شکند، چنین است. مجرب‌ترین مترجم این زمینه، موریس کلاول[1] است که نمایش‌نامه‌های انگلیسی، اسپانیایی و ایتالیایی را با سن‌های نمایش پاریسی قابل انطباق می‌سازد. او در این مورد اظهار می‌دارد: "باید زبان مبدأ را خوب دانست. اما به دانستن آن در سطح عالی نیازی نست. زیرا در اثر دانستن زیر و بم‌های متن اصلی، در جزییات غرق می‌شویم." در این سطح فوق‌العاده نادر، مترجم ادبی تنها به یک امتیاز نیاز دارد: بیش از آن که بتواند به زبان فرانسه بنویسد، باید "نیروی الهام" داشته باشد. موریس کلاول، نمایش‌نامه‌ای را که می‌خواهد ترجمه کند، آن‌قدر می‌خواند تا از حفظ شود؛ سپس آن را در ذهن خود بازخوانی (نشخوار) و جذب می‌کند، شب‌ها آن را در رویا می‌بیند تا در پایان این مدت کم و بیش طولانی، آن را ترجمه کند و کار ترجمه شده را، جز در دورهٔ ویرایش و بازنگری، که کوششی برای تغییر شکل و انطباق است، دوباره به دست نمی‌گیرد. وقتی از کلاول دربارهٔ مفهوم معروف وفاداری، این نکتهٔ مهم برای مترجمان، سؤال شد، در جواب گفت: "وفاداری؟ برای من علی‌السویه است". از نظر او، تنها نوع باارزش وفاداری، "مضمون به مضمون" بودن ترجمه است. این جهت‌گیری، برای انطباق دهنده‌ای که می‌کوشد روح حقیقی متن را بنمایاند، کاملاً طبیعی به نظر می‌سد. اقدام ویژه و بازآفرینی او به زبان مقصد، برای برقراری روابط روان‌شناسانه‌ای است که نویسنده آرزو دارد بین بازیگران و تماشاگران برقرار کند. بدون شک در این جا به یکی از محدودیت‌های ترجمه اشاره می‌کنیم تا نشان دهیم که ترجمهٔ ادبی نوع خاصی از ترجمه است.

---

1- Maurice Clavel

ترجمهٔ ادبی باید مانند متن اصلی، یک اثر ادبی باشد: بدون شک، این شعار کسانی است که عقیده دارند "ترجمه هنر است". در این زمینه، مایلم به نوشتهٔ آرماند پیرهال[1]، نویسنده و مترجم، در مقالهٔ "کیفیت در زمینهٔ ترجمه" اشاره کنم:

کیفیت یک ترجمهٔ ادبی، با همان اصولی که به کیفیت یک اثر ادبی اصیل و واقعی بستگی دارد، پیوند خورده است. به علاوه، مترجم باید به تفکر نویسنده‌ای که اثر او را ترجمه می‌کند، وفادار باشد... در مورد مشکل چنین وظیفه‌ای که بر دوش مترجم ادبی است، بارها از این عقیده پشتیبانی کرده‌ام که: با آن که جنبهٔ تقابلی دارد، زمانی که ترجمه یک اثر هنری بشود، از اثر اصلی والاتر است.

**ترجمه‌های باهویت و ترجمه‌های بی‌هویت شده:** یکی از تفاوت‌های بسیار مهم و خاص بین ترجمه‌های ادبی و ترجمه‌های دیگر، شخصیتی است که باتوجه به شخصیت نویسنده، به مترجم داده می‌شود. بدیهی است که ترجمهٔ متنی دربارهٔ قانون یا ترجمهٔ یک متن فنی در مورد نگهداری دانه‌ها یا ترجمهٔ برچسب یک دارو در مورد طرز استفادهٔ آن، به هیچ وجه نشان دهندهٔ اصالت نویسنده نیست. حتی نوعی سنت محکم قضایی و علمی در این نوع ترجمه‌ها وجود دارد که آن‌ها را از انحصار نکات خاص سبک‌ها بیرون می‌آورد و مثلاً به حذف کلماتی مانند من و ما منجر می‌شود و یا به فرم‌های دستور زبانی بسیار ویژه گرایش پیدا می‌کند که به کار بردن آن‌ها در متون ادبی مجاز نیست. مانند: کاندیداهای نام برده قبول اعلام شده‌اند یا جمله‌های اسمیه‌ای که روی پوسترها یا تابلوهای راهنما نوشته می‌شود، مانند: "گذاشتن زباله ممنوع" یا بعضی مهرهای پستی که روی پاکت‌ها مانند- مانند: باید به طور رسمی باز شود.

در این گونه موارد، شخصیت نویسنده به هیچ وجه نمایان نیست؛ در صورتی که در ترجمهٔ ادبی، حضور بی‌وقفهٔ نویسنده و پیام او ضروری است. این مسئله تعیین کنندهٔ چهارچوب متن اصلی است که باید در ترجمهٔ ادبی شکل بگیرد و دقیقاً با تحقیقات سبک شناختی پیوند بخورد.

یکی از دانشجویانم، که اهل تورونتوی کانادا بود، تذکر داد که منتقدان ترجمهٔ ادبی،

---

1- Armand Pierhal

همیشه بر وفاداری به متن اصلی و وفادارای به شکل متن، تأکید می‌ورزند؛ اما به انتقال نشانه‌های خاص زبان مقصد، که تعیین کنندهٔ هویت نویسنده در زبان مبدأ است، توجهی ندارند. آیا در زبان فرانسه همینگوی همان همینگوی است یا فقط بازتاب ساده‌ای از قلم بر صفحه‌ای است که شخصیتی با ویژگی‌های بسیار متفاوت را بیان می‌کند؟

## ۳ـ فهم و درک در بینش ساختاری

حداقل برداشت از بیشتر نوشته‌ها دربارهٔ ترجمهٔ ادبی، این است که ترجمهٔ ادبی، "نوعی کاملاً خاص است" و می‌توان از خود پرسید که آیا قلمروی برتر است که قواعدش بدون چون و چرا به ذوق و سلیقهٔ نویسنده بستگی دارد؟ من می‌خواهم ثابت کنم که این برداشت کاملاً اشتباه است. زمینهٔ ساخت ترجمهٔ ادبی، مانند زمینهٔ ترجمه‌های دیگر است و به همین دلیل، به تازگی مترجمان تجزیه و تحلیل سبکی و کارکردی ترجمه‌های خود را پذیرفته‌اند و به این ترتیب؛ به نتایجی شبیه نتایج ما رسیده‌اند و از آن جا که طبیعت انسان چنین است، مایلم حق را به آنان بدهم.

آنتون پاپوویچ[1] در مورد ترجمهٔ ادبی دو پاراگراف بسیار پرمعنی دارد که به خود اجازه می‌دهم آن‌ها را در این‌جا نقل کنم:

ترجمهٔ ادبی، ترجمهٔ تحت‌الفظی به قصد انتقال موضوع نیست و بیشتر ارتباط طبیعی جوهر معناست. در عین حال، انتقال ارزش هنری متن مبدأ نیز هست... هدف از مطالعه، یافتن ارزش کامل متن ترجمه شده، مانند اثری هنری است و آنچه نیاز داریم، نظامی است که این ارزش‌ها را تعیین کند...

تنها راه، مقایسهٔ ارزش سبک‌ها در دو نظام متفاوت چنین ارزش‌هایی است.

هنوز هم این مسئله کاملاً روشن نشده است؛ ولی افکار و اندیشه‌های مربوط به آن موجود است: چه نظامی باید اجازهٔ مطالعهٔ ارزش کلی متن در زبان مقصد "را، همچون اثری هنری" بدهد؟

---

1- Anton Popovic

## ۴ـ سبک شناسی مقایسه‌ای افیم اتکین[1]

افیم اتکین، زبان شناس و مترجم روسی، در نطق بسیار پر سروصدایی در کنگرهٔ لاهتی، دربارهٔ ترجمهٔ ادبی، "این خلاقیت ادبی درجهٔ دوم" پیشنهاد کرد که همان‌گونه که نویسندگان کتاب‌های "کتابخانهٔ سبک شناسی تطبیقی" ارسال ۱۹۵۸ به رهبری آلفرد مال بلان[2] عمل کرده‌اند، تجزیه و تحلیل را گسترده کنیم و حتی معنی سبک‌شناسی مقایسه‌ای را تغییر دهیم.[3]

از نویسندگانی که من هم جزو آن‌ها هستم، انتقاد شده است که قصد دارند سبک را از طریق خود زبان شناسایی کنند و از جانب خود، "زبان شناسی را بخش حل نشدنی در نظریه‌های ادبی" دانسته‌اند. اتکین تغییر سبک شناسی مقایسه‌ای را در سطحی بسیار وسیع پیشنهاد می‌کند که دست کم، قسمت اول آن بسیار سنتی به نظر می‌آید؛ اما در خور آن است که تجزیه و تحلیل پژوهش‌های ادبی را دربر گیرد. به طور خلاصه، این برنامه ۶ نوع "مقابله" یا نزدیکی اصولی را سازمان می‌دهد که عبارت است از:

۱ـ مقابلهٔ دو نظام زبان شناختی (ساختار دستوری، واژگان، جمله شناسی و...)

۲ـ مقابلهٔ نظام‌های سبک شناختی دو زبان؛

۳ـ مقابلهٔ سبک‌های ادبی سنتی در دو زبان (کلاسیسیم، رومانتیسم و... و انواع قصیده، مرثیه، افسانه و...)

۴ـ مقابلهٔ دو نظام در عروض و قافیه باتوجه به ویژگی‌های ملی (بازی هجاها در زبان فرانسوی و نکته نواخت[4] در زبان‌های آلمانی و روسی و...

۵ـ مقابلهٔ دو سنت فرهنگی و تاریخی دو تمدن ملی در مقیاسی که اصطلاحات آن‌ها در سنت ادبی، وجود داشته باشد.

۶ـ مقابلهٔ دو نظام زیبایی شناختی فردی نویسنده و مترجم

---

1- Efim Etkind
2- Alfred Malblanc
3- Babel XIII, 1967, pp.23-30
4- accent tonique

بخش اول این پیشنهادها در کتاب سبک شناسی مقایسه‌ای فرانسوی و انگلیسی[1]، نوشته ژان پل وینه[2] وجود دارد. قسمت دوم در بخش پایانی همین کتاب درج شده است و نزدیکی نظام‌ها در کتاب سبک‌شناسی مستقل زبان فرانسوی و انگلیسی دیده می‌شود و باید گفت که از نظر سبک‌شناسی، فرانسوی‌ها از انگلیسی‌ها عقب‌ترند.

ده سالی است که نکتهٔ چهارم متداول است که آواشناسی زبان فرانسه و آواشناسی دو زبان انگلیسی و فرانسه است. نکتهٔ پنجم هم در کتاب سبک‌شناسی مقایسه‌ای درج شده و تمام نکات جزیی در آن آمده است. نکته‌های سوم و ششم هم نکات جالبی است که باید در مورد آن‌ها به طور جدی کار کرد تا بتوان به گفته‌های افیم اتکین جامهٔ عمل پوشاند.

## مأخذ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

J.Darbelinet, "la traduction litteraire est-elle un genre a part?", Journal des Traducteurs/meta vol 14, N1 (mars 1969)

1- Stylistique comparee du francais et de l'anglais

2- Jean Paul Vinay